اصغر فرهادی مجبور شد در کن هم درباره شائبه کپی بودن قهرمان توضیح دهد، توضیحاتی که بر پیچیدگی‌های ماجرا اضافه کرد

محاکمه در کن

میلاد جلیل‌زاده
خبرنگار گروه فرهنگ

با وجود اینکه فیلم آخر اصغر فرهادی متهم به سرقت ادبی شده بود، امسال او را در جایگاه یکی از اعضای هیات‌داوران کن قرار دادند. این یک حمایت سیاسی علنی از کسی است که مطابق هر نگرش سیاسی و فکری، به یک رفتار نادرست متهم شده است. جشنواره‌ای که با پیام ویدئویی زلنسکی، رئیس جمهور اوکراین شروع می‌شود و هیچ فیلمساز روسی را به صرف داشتن نژاد روس به دوراش راه نمی‌دهد، ممکن است برای بعضی‌ها هنوز نمادی از اولویت‌داشتن معیارهای هنری بر هر ایده سیاسی و نژادی باشد، اما اکثر مخاطبان دیگر فهمیده‌اند که با چه چیزی روبه‌رو هستند. فرهادی با وجود تمام این حواشی، داور کن شد؛ هرچند، ورانیی می‌گوید قرار بود، رئیس هیات‌داوران شود و به‌خاطر این حواشی چنین نشده است. این هم حقیقت ندارد و آنها می‌خواهند گافی که درباره انتشار خبر محکوم‌شدن فرهادی داده‌اند، پوشش داده شود؛ چه اینکه رئیس هیات‌داوران کن از مدت‌هایش مشخص بود. راستی جالب است بینیم که ورانیی خبر پرسشی که راجع به کپی‌بودن فیلم اصغر فرهادی از او شده را چطور پوشش داده است: «فرهادی به‌عنوان داور جشنواره کن، شرایط سختی دارد؛ چون ایران دو فیلم در رقابت دارد؛ «عنکبوت مقدس» از علی عباسی و «برادران لیلا» به کارگردانی سعید روستایی که هیچ کدام از آنها مجوز اکران در ایران را تا کنون کسب نکرده‌اند، «عنکبوت مقدس» که اساسا ایرانی نیست اما درمورد فیلم سعید روستایی، وقتی اجازه بدهید فیلمی قبل از نمایش در فجر و قبل از دریافت پروانه نمایش به فستیوال‌های خارجی برود، آنها نخواهند گفت که ببه؛ چه اصغر فرهادی از این ماجرا خبر ندارد، اما آن خبر روزنامه که محمل اصلی برای بیان درماتیک حرف‌هایش باشد را پیدا نکرده است. شاید خوب نگشته و شاید اصلا نگشته است. او طی این سال‌ها یاد گرفته که برای هرکاری ممکن است میانبرهای راحت‌تری وجود داشته باشد. حتی در تکنیک‌های فیلمسازی، اگر استفاده از موزیک و به‌اصطلاح ملودیک کردن فیلم را خوب بلد نبودی، می‌توانی کلا موزیک نگذاری و همین را به‌عنوان یک رُست آوانگارد بفروشی. اگر اهل تکنیک‌های بصری نبودی و نمی‌دانستی چطور از لنز و فیلتر استفاده کنی، می‌توانی دوربین را روی دست ببری و همین می‌شود یک جنبه بصری از رئالیسم‌سینمایی. اگر فقط گروافکنی بلد بودی و در چیزهای دیگر قصه‌پردازی ضعف داشتی، تا نتها گره بزن و بعد رهایش کن تا نامش را بگذارند پایان باز. در مواجهه با قسیوال‌های خارجی هم لازم نیست تمام همت خودت را روی کیفیت کارگذاری، فرمول‌هایی هست که می‌توانند به‌مثله‌میانبر عمل کنند. یافتن سوژه‌ای که محمل درماتیک حرف‌های تو به‌عنوان فیلمساز باشد هم راه‌های میانبری دارد. لازم نیست در پس کوچه‌های تو مثلا زیبایی یعنی چی باشد؛ اصلا نیست فیلمت در آن روایت شود پرسه بزنی و حتی لازم نیست اخبار رسانه‌ها را رصد کنی یا با خبرنگارها بنشینی. همین اواخر خانمی کیارای جوزفسان «بادبگاه» از محمد قوچانی گرفته تا کامران نجف‌زاده، با خیلی از خبرنگاران داخلی نشست شرکت کرد؛ اما تو بهتر است تا می‌توانی برای رسانه‌های داخلی دم‌دست نباشی که کلاس کارت بالاتر برود و درعوض، می‌توانی از زبان دیگر استفاده کنی که با توجه به جایگاهت و نامی که برآورده‌ای، برای تو کاملا در دسترس است.

به یاد بیاورید که از کجا آمده‌اید

دوران اوج کار ابراهیم حاتمی‌کیاست. «مهاجر» و «دیدبان» او از کلاسیک‌های سینمایی دفاع‌مقدس شده‌اند و «از کرخه تا راین»، «بوی پیراهن یوسف» و «آژانس شیشه‌ای» فیلم‌هایی هستند که هرکدام‌شان به‌تنهایی برای پیوند زدن نام یک کارگردان به تاریخ سینما کافی به نظر می‌رسند. طیف روشنفکر جامعه ایران هم به «رویان قرمز» علاقه‌مند است و آنها که اعتراض‌های تندتوتیز سیاسی را می‌پسندند، با «موج مرده» سر کیف می‌آیند. حاتمی‌کیا سر صحنه سریال «خاک‌سرخ» در خوزستان است. دارد روزنامه می‌خواند. خبری در یک ستون فرعی روزنامه گردش چشم‌هایش را متوقف می‌کند. یک خانواده جنگ‌زده خوزستانی برای فرار از مشکلات‌شان یک هواپیمای مسافربری را دزدیده‌اند تا به این ترتیب مهاجرت کنند. عجب ایده‌ای! بلافاصله آن بخش از روزنامه را می‌برد و در جیبش می‌گذارد و قبل از اینکه به سرصحنه برگردد، تصمیمش را درباره آن گرفته است. این ایده قرار است تبدیل به فیلمنامه شود. از آن طرف در تهران یک جوان تئاتری هست که چند سالی می‌شود پایش به تلویزیون هم باز شده. سناریوی سریال‌های شبانه و عامه‌پسند را می‌نویسد و اخیرا چند تایی‌شان راهم کارگردانی کرده. گمی هم‌برای می‌کند که اصلا خوب نیست؛ گاهی می‌خواند که شاید بدک نباشد. حاتمی‌کیا تصمیم می‌گیرد فیلمنامه را با همکاری همین جوان تئاتری بنویسد. این جوان ورودش به عرصه حرفه‌ای تئاتر را با یک اثر دفاع‌مقدسی به نام «مار و پله» آغاز کرده بود و حالا ورودش به سینمای حرفه‌ای هم با یک فیلمنامه در همین زائر، البته مرتبط با تبعات پس از جنگ رقم می‌خورد. سال‌ها بعد چنین زمزمه‌ای می‌پیچد که این جوان کارهایی از این دست را نه از سر عقیده، بلکه با منفعت‌سنجی انجام داده بود. او بعدها با اشاره‌ای مبهم که دایره وسیعی از افراد یک طیف فکری خاص را شامل می‌شد، به آنها گفت که از همه شما بیزارم. لابد از اول بیزار بوده اما آنها را پله می‌دیده و خوش می‌خواست که به جایگاه ما برسد! ماجرای تئاتر «ماریوله» این بود که دختری جنگ‌زده در یک زیرزمین ویران‌شده گیر افتاده است و توان حرکت ندارد. مردی که به مار تشبیه می‌شود، از آن بیرون برایش ماجیتاج می‌آورد و هر خبر دروغی که بخواهد راه به او می‌دهد تا سوءاستفاده کند. او حتی دو فیلم اولش را از زاویه دید دو از چشم‌اندازِ طبقات فرودست روایت کرده! اما از یک جایی به بعد، مسیر را عوض کرده و بعدها گفت که مثلا فیلم اولش را اصلا دوست ندارد. آن فرودستان از آن به بعد هم در فیلم‌هایش همیشه حضور داشتند؛ درحالی که کاملا مشخص بود کارگردان بدون اینکه اثر حرات گفتنش را داشته باشد، از آنها بیزار است. نیازمندی، این افراد را به چنان شخصیت‌های اصلی فیلم می‌انداخت که قصه از چشم‌اندازِ همدلانه‌ای با آنها روایت می‌شد و مخاطب باید مرتب حرص می‌خورد که اما چطور می‌شود از شر اینها خلاص شد؟ این نویسنده جوان تئاتری، خودش از همان طبقه آمده بود. به هرحال فیلمنامه‌نویس تئاتری جوانی که با «ارتفاع پست» حاتمی کیا وارد سینمای حرفه‌ای می‌شود، سال‌ها بعد به فیلمسازی حشناوه‌ای و مشهور تبدیل خواهد شد. او خیلی تلاش می‌کند که گذشته‌اش و اینکه از جایگاه بالا رفته است، فراموش شود و حتی اپوزیسیون نظام سیاسی ایران به نظر برسد.

میانبرهای کاذب گاهی به قهقرا می‌روند

اصغر فرهادی تا به‌حال چندین فیلم ساخته که حتی یک فریم از آنها کم نشده‌اند. این اواخر، اول فیلم‌هایش را به جشنواره‌های خارجی می‌فرستاد، اخبار جایزه‌گرفتنش از تلویزیون ایران پخش می‌شد و تازه بعد باید در ایران به نمایش درمی‌آمد که مشخص است حتی حذف یک نما از آن چه جنجالی به پا می‌کرد. دولتی هم سرکار بود که با او همسو بود و می‌توانست اکران داخلی را برایش مهندسی کند. از آن سو اتفاقا همان حاتمی کیایی که یک‌بار سیمرغ را روی زمین گذاشت و تبریاز را روشن کرد و گفت که «من فیلمساز وابسته به نظامم»، بارها در ممیزی به مشکل خورده و یک فیلمش هنوز در محاق توقیف مانده است. حتی رسول ملاقلی‌پور که در آن هشت سال جنگ، یک دستش تفنگ بود و در دست دیگر دوربین و حتی گلوله خورده بود و با دبخیتی بدن زخمی‌اش را به عقب کشیده بود، چنان به مشکل ممیزی می‌خورد که یک‌بار کار به دعوا و دویدن شدن اتفاق خارج از عرف کشید. خیلی مثال‌های دیگر می‌شود زد. در طیف سینماگران روشنفکر هم‌طیوِ ممیزی به تن مخورده بود الا اصغر فرهادی. این آدم اما سر تا پایش زنست اپوزیسیون بود. فرمول جشنواره‌های خارجی را بلد بود و می‌دانست چطور هم از همه داخلی‌ها راحت‌تر کار کند و هم در آن سوی آب نماد روشنفکر مهجور و مظلومی باشد که در جامعه خود قدر نبیند و فرنگی‌ها قدرش را می‌دانند. سال‌ها از ماجرای «ارتفاع پست» و ورود آن جوان تئاتری، آن فیلمنامه‌نویس تلویزیون به سینمای حرفه‌ای گذشته است. او حالا برنده دو اسکار، دو خرس نقره‌ای و طلایی از برلیناله و یک نخل طلای نویسندگی از کن است. می‌خواهد فیلم جدیدی بسازد. مثل حاتمی کیا که در سال ۷۹ که می‌دانست قصد دارد چه‌جور فیلمی بسازد و در چه فضاهایی دولت و حکومت روادار و نرم‌خویی را چنین خواهند گفت که می‌بینیم، به هرحال ماجرای متهم‌شدن فرهادی به سرقت ایده یکی از هنرجویانش، دام‌جوالله‌ای است که او در آن افتاده و هرچه دست‌وپا می‌زند که بیرون بیاید، دیواره‌های جاله بیشتر فرو می‌ریزند. بد نیست به همین بهانه یادی کنیم از اینکه خود اصغر فرهادی از کجا آمده و به اینجا رسید. آیا اگر همین برخوردی که امروز با فرهادی شده، را کسانی که دیروز در جایگاه‌ها و موقعیت‌های برتر قرار داشتند، با او می‌کردند، اساسا امروز اصغر فرهادی به جایی رسیده بود که میلیون‌ها تومان برای کارگاهی پنج جلسه‌ای پول بگیرد تا هنرجویانش بگردند و برایش سوژه‌یابی کنند؟

قاعده ذکر منبع را نمی‌توانید یک‌شبه عوض کنید آقای داور!

«وقتی خبری توسط مطبوعات منتشر می‌شود شما می‌توانید با توجه به آن رویداد داستان بنویسید یا فیلم بسازید. «قهرمان» تنها یکی از تفسیرها از این رویداد است. اخیرِ آقای فرهادی امساله کاملا واضح و روشن است. شما می‌خواستید فیلمنامه‌ای درباره یک قهرمان تصادفی بسازید که مردم او را ناگهان بالا می‌برند و ناگهان پایین می‌کنند! اما فقط می‌دانستید که چنین حرفی را می‌خواهید بزنید و داستانی که چنین حرفی را بیان کند، به ذهن‌تان نمی‌رسید. می‌خواستید چنین فضائی درباره جامعه ایران بکنید حال آنکه لااقل به اندازه یافتن یک ایده درماتیک برای بیان همین فضاوت، درگیر این جامعه نبودید. کاری که شما کردید این بود که در یک کارگاه فیلمسازی از همه هنرجویان خواستید ایده‌ای با این مضمون پیدا کنند و در میان‌شان همان که مناسب‌ترین مورد برای کار خودتان بود، انتخاب کردید. این هنرجویان تفسیرها به کارگران می‌دزدند و موجب شما برای سوژه‌یابی شدند؛ بودند، بلکه حتی برای این کار پول هم پرداخت کردند. این البته از مصائب دوران جدید در سینمای ما است که کارگاه‌های دولتی مثل انجمن سینمای جوان نیمه‌تعطیل شده‌اند و خیلی‌ها کارگاه‌های گران‌قیمت خصوصی، تحت تدریس چهره‌های مشهور گرفته‌اند؛ طبقاتی شدن ساحت هنر و البته در حق همان طبقه فرهنگی از جریان پیدا کردن پول مطلع نبود. خوشبختانه از این جست‌وجو تصویر دیداری هم کرده‌ام و راش‌هایش موجود است. در خود شیراز شهرتی نداشت و انتقاد خیلی از این بابت نداراحت بود. وقتی روزنامه‌ای که خبرش را کار کرده بود به من نشان داد، همین طور در مقام مصاحبه پرسید در روزنامه‌ها راجع‌به کاه‌شدن‌های ۴ گفت که اینها افتخارات من است. هرکا کاری داشته باشید با اینها خودم را معرفی می‌کنم. در مستند این تکه روزنامه هست. از روزنامه‌های سراسری فقط روزنامه جام‌جم این خبر را کار کرده بود که اگر آن مبنای نوشتن فیلمنامه آقای فرهادی قرار گرفته بود، اصلا قهرمان فیلم دیگری می‌شد. بسیاری از جزئیاتی که در فیلم من و در قهرمان هست، در آن خبر نیست.»

هم پول بده، هم مجانی برایمان سوژه‌یابی کن

مراسم رونمایی و اکران فیلم قهرمان در هفتادوچهارمین دوره جشنواره کن در حال برگزاری بود که در این بین، هنرجویان فیلمسازی خانه بین‌الملل بامداد متعلق به اصغر فرهادی و همسرش پریسا بحث‌آور در اتفاقی عجیب، از فیلم دیگری به‌عنوان عامل موفقیت فیلم قهرمان در جشنواره کن تشکر کردند. این اتفاق توجه فضای مجازی را شدیدا به خود جلب کرد. فردی که شاگردان فرهادی به‌عنوان صاحب اصلی قهرمان از او تقدیر می‌کردند، یکی از همکلاسی‌هایشان در آن موسسه به‌نام آزاده مسیح‌زاده بود. ماجرا از این قرار بود که آزاده مسیح‌زاده، یکی از هنرجویان سابق اصغر فرهادی در موسسه کارنامه، چند سال قبل مستندی در شیراز ساخته بود با عنوان «دو سر برد، دو سر باخت» و این مستند همان داستان زندگی شخصیت اصلی فیلم قهرمان فرهادی را روایت می‌کرد. حتی آزاده مسیح‌زاده با این فیلم تقدیرنامه هشتمین جشنواره فیلم کوتاه شیراز را هم دریافت کرد. این ماجرا حتی همان سال به پرسشی از فرهادی در نشست خبری جشنواره کن هم منجر شد. نقطه شروع را مسیح‌زاده در گفت‌وگویی با پویا زادالفقاری از ایرانیوالیت می‌کند که: «سال ۹۳ آقای فرهادی در موسسه کارنامه و رکساب فیلمسازی گذاشت. طبیعتا بسیاری نیت‌نام آمدند و گفتند در این دوره باید مستند بسازید. یادم هست بچه‌ها تعجب کرده بودند. چون اصلا یا این تصور نیامده بودیم که مستند بسازیم. ولی احتمالا بچه‌ها هم من‌ها با خودشان گفته‌اند کلاس اصغر فرهادی است و شاید او می‌خواهد با این روش به فیلمسازی یا فیلمنامه‌نویسی را یاد بدهد. | هیچ کس نمی‌دانست چرا فرهادی چنین درخواست عجیبی از هنرجویانش کرده است. واقعا چرا آنها باید دنبال یافتن سوژه مستند می‌رفتند؟ فرهادی می‌خواست که این هنرجویان را به خط کند تا بدون تعارف، مفت و مجانی بروند و برایش لید قصه‌ای که می‌خواهد بسازد را پیدا کنند. البته راستش همین هم نبود و اصغر فرهادی بابت به خط کردن منتخبی از داوطلبان شرکت در کلاس‌هایش، برای تبدیل کردن شان به کارگران بی‌مواجب سوژه‌یابی، از آنها مبلغ بسیار بالایی هم دریافت کرده بود. خود مسیح‌زاده مبلغ را چنین عنوان می‌کند: «سه‌میلیون و ششصدهزار تومان برای پنج جلسه» دقت کنیم که این مبلغ فقط برای پنج جلسه در سال ۱۳۹۳ پرداخت شده است و با احتساب تورم این سال‌ها ارزش آن به چند برابر می‌رسد. بالاخره یکی از سوژه‌ها به مذاق فرهادی خوش می‌آید و بعد از مدتی سراغ ساخت آن می‌رود. همان ماجرای فیلم قهرمان که حالا کپی بودنش از مستند «دو سر برد، دو سر باخت» جنجالی شده است. حالا اصغر فرهادی در نشست خبری جشنواره فیلم کن، به پرسشی درخصوص سرقت ایده فیلمش از مستند هنرجوی سابقش چنین پاسخ می‌گوید: «کاری که من در فیلم «قهرمان» انجام دادم به کارگاهی که به آن اشاره کردم مربوط نیست و براساس یک رویداد جاری بود. این مستند و فیلم من صرفا براساس اتفاقی هستند که در آن زمان، همان سال ۱۳۹۱، اصلا اتفاق افتاده است و وقتی رویدادی رخ می‌دهد و توسط مطبوعات کشف می‌شود، آنگاه به اطلاعات عمومی تبدیل می‌شود و می‌توانید کاری را که دوست دارید، انجام دهید. می‌توانید داستانی بنویسید یا فیلمی درباره آن رویداد بسازید بدون اینکه یک کپی دیگری باشد. | اما برگردیم به مصاحبه خانم مسیح‌زاده و این بخش را با خوانی کنیم که می‌گفت: «نکته اینجاست که این خبر در آن زمان، همان سال ۱۳۹۱، اصلا بازتابی در رسانه‌های سراسری کشور نداشت. گزارش دوقدیقه‌ای آن هم یک مرتبه از شبکه استانی فارس پخش شده بود و روزنامه خبر شیراز هم درباره آن نوشته بود. من وقتی در پی شکری به کوچه‌ای که خانه‌اش آنجا بود رسیدم، رنگ چند همسایه را دزدم و پرسیدم این آقای شکری که پول پیدا کرده و پس داده کجاست؟ اصلا در خیابان نبودند. حتی همسایه طبقه بالایی‌اش از جریان پیدا کردن پول مطلع نبود. خوشبختانه از این جست‌وجو تصویربرداری هم کرده‌ام و راش‌هایش موجود است. در خود شیراز شهرتی نداشت و اتفاقا خیلی از این بابت ناراحت بود. وقتی روزنامه‌ای که خبرش را کار کرده بود به من نشان داد، همین طور در مقام مصاحبه پرسید در روزنامه‌ها راجع‌به کاه‌شدن‌های ۴ گفت که اینها افتخارات من است. هرکا کاری داشته باشید با اینها خودم را معرفی می‌کنم. در مستند این تکه روزنامه هست. از روزنامه‌های سراسری فقط روزنامه جام‌جم این خبر را کار کرده بود که اگر آن مبنای نوشتن فیلمنامه آقای فرهادی قرار گرفته بود، اصلا قهرمان فیلم دیگری می‌شد. بسیاری از جزئیاتی که در فیلم من و در قهرمان هست، در آن خبر نیست.»

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه از صفحه ۱۲

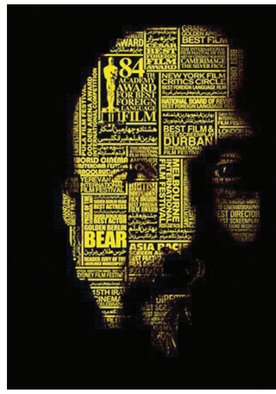

آیا اصغر فرهادی می‌توانست از وقوع این حاشیه بزرگ علیه خودش جلوگیری کند؟

آن که گفت: نه

مجتبی اردشیری
خبرنگار گروه فرهنگ

همه چیز از مراسم رونمایی و اکران فیلم «قهرمان» در هفتادوچهارمین دوره جشنواره کن آغاز شد. جایی که حواس رسانه‌ها، بیش از آنکه معطوف به کنجکاوی و گمانه‌زنی روی افتخارآفرینی نماینده سینمای کشورمان باشد، روی پیام‌هایی بود که هنرجویان فیلمسازی خانه بین‌الملل بامداد خطاب به آزاده مسیح‌زاده می‌دادند و این موفقیت را حاصل زحمات او می‌دانستند.

از همان زمان تا به امروز، این سایه روی فیلم قهرمان و شخص اصغر فرهادی افکنده شده که وی از روی دستزنج یکی از هنرجویان خود، فیلم جدیدش را جلوی دوربین برده است و وی بدون اینکه از وی اجازه بگیرد، از روی مستند هنرجویش، اقدام به فیلمسازی کرده است.

ترکش‌های این اتفاق، خیلی زود حتی به رسانه‌های بین‌المللی رسید و فرهادی تقریبا در هر نشست جهانی که حضور یافت، یکی از اصلی‌ترین سوالاتی که از وی پرسیده می‌شد، ارتباطش با این ادعا بود. نمونه آخر این شکل سوالات به عصر سه‌شنبه برمی‌گردد که فرهادی پس از حضور در مراسم فوتوکال و در نشست خبری داوران جشنواره کن، وقتی از جانب خبرنگار دانمارکی با این پرسش مواجه شد، گفت: «آن مستند، چیزی بود که من در یک کارگاه دیدم. من در مورد آن با دانشجو صحبت کردم اما خیلی بعد، فیلم «یک قهرمان» را ساختم و نمی‌توان به آن به‌عنوان یک سرقت ادبی نگاه کرد. در واقع در «یک قهرمان» آنچه در فیلم وجود دارد چیزی کاملا متفاوت است.»

وقتی فرهادی آب پاکی را می‌ریزد

فرهادی که عموما در این نشست‌های رسمی با سوالات سیاسی مواجه می‌شد و بخش قابل توجهی از حواشی، مربوط به پاسخ‌ها و بود، در نشست عصر سه‌شنبه کن و طوری که مشخص بود از قبل خود را برای پاسخ دادن به این پرسش آماده کرده بود، آب پاکی را روی هر چیزی که عنوان سرقت ادبی یا کپی‌برداری دارد ریخت و گفت: «کاری که ما انجام می‌دهیم ساختن فیلم‌های داستانی است و کاری که من در فیلم «یک قهرمان» انجام دادم به کارگاهی که به آن اشاره کردم مربوط نیست و براساس یک رویداد جاری بود. این مستند و فیلم من صرفا براساس اتفاقی است که دو سال قبل از برگزاری کارگاه اتفاق افتاده است و وقتی رویداد رخ می‌دهد و به آن اشاره کردم مربوط نیست و براساس یک رویداد جاری بود. این مستند و فیلم من صرفا براساس اتفاقی است که دو سال قبل از برگزاری کارگاه اتفاق افتاده است و وقتی رویداد رخ می‌دهد و توسط مطبوعات کشف می‌شود، می‌توانی کلا موزیک نگذاری و همین را به‌عنوان یک رُست آوانگارد بفروشی. اگر اهل تکنیک‌های بصری نبودی و نمی‌دانستی چطور از لنز و فیلتر استفاده کنی، می‌توانی دوربین را روی دست ببری و همین می‌شود یک جنبه بصری از رئالیسم‌سینمایی. اگر فقط گروافکنی بلد بودی و در چیزهای دیگر قصه‌پردازی ضعف داشتی، تا نتها گره بزن و بعد رهایش کن تا نامش را بگذارند پایان باز. در مواجهه با قسیوال‌های خارجی هم لازم نیست تمام همت خودت را روی کیفیت کارگذاری، فرمول‌هایی هست که می‌توانند به‌مثله‌میانبر عمل کنند. یافتن سوژه‌ای که محمل درماتیک حرف‌های تو به‌عنوان فیلمساز باشد هم راه‌های میانبری دارد. لازم نیست در پس کوچه‌های تو مثلا زیبایی یعنی چی باشد؛ اصلا نیست فیلمت در آن روایت شود پرسه بزنی و حتی لازم نیست اخبار رسانه‌ها را رصد کنی یا با خبرنگارها بنشینی. همین اواخر خانمی کیارای جوزفسان «بادبگاه» از محمد قوچانی گرفته تا کامران نجف‌زاده، با خیلی از خبرنگاران داخلی نشست شرکت کرد؛ اما تو بهتر است تا می‌توانی برای رسانه‌های داخلی دم‌دست نباشی که کلاس کارت بالاتر برود و درعوض، می‌توانی از زبان دیگر استفاده کنی که با توجه به جایگاهت و نامی که برآورده‌ای، برای تو کاملا در دسترس است.

واکنش مسیح‌زاده به صحبت‌های فرهادی

بلافاصله پس از این پاسخ فرهادی، آزاده مسیح‌زاده در صفحه اجتماعی خود، تصویری از صفحه ۱۴ قرار نهایی دادسرا را منتشر کرد. در این تصویر آمده است: «آنچه از اوراق و محتویات این پرونده بررسی دلایل و مدارک و مستندات موجود در پرونده به خوبی روشن و مشخص می‌گردد اینکه دقیقا همین برداشت آقای فرهادی، رخ داده است و ایشان از مستندی که براساس تلاش‌ها و اقدامات خانم مسیح‌زاده در تهیه و تدوین مستند دو سر برد، دو سر باخت مصروف داشته است بهره‌برداری نموده و براساس آن، قهرمان را تهیه و تنظیم نموده است و از آن مستند به‌عنوان یک منبع و ارجاع استفاده کرده است. موید این ادعا آنکه به شهادت راش‌ها و فیلم‌های ضبط‌شده کلاس، آقای فرهادی در حین کلاس، چندین مرتبه از خانم مسیح‌زاده سوال می‌کند که آیا همه این مواردی را که می‌گویی، فیلمش را هم ضبط کرده‌ای و فیلم و عکس تنها و یک نفره از سوژه زندانی مهریه در شیراز داری یا خیر؟ که نهایتا در زمان ساخت فیلم قهرمان از مجموعه این اطلاعات بهره برده است. آنچه مهم است این است که استفاده آقای فرهادی از حد اقتباس و برش‌هایی از یک رویداد گذشته، تا جایی که بخش اعظم و عمده فیلمنامه قهرمان (از حیث محتوا و نه از حیث فنی و تکنیکال) از مستند تهیه‌شده توسط خانم مسیح‌زاده وام گرفته است؛ چراکه در بررسی موارد تشابه و همسانی محتوای هر دو اثر، این مساله به وضوح مشخص است که آقای فرهادی بیش از ۴۰ مورد، مقطع موثر و جریان‌ساز در فیلم قهرمان را از جزئیات تلاش‌ها و پژوهش‌های مصرانه و شبانه‌روزی خانم مسیح‌زاده استفاده نموده است.»

جریان آخرین دادگاه چه بود؟

آخرین خبررسانی راجع به رود حقوقی این شکایت، به حدود یک‌ماه‌ونیم پیش بازمی‌گردد. جایی که مسیح‌زاده عنوان کرده که پس از چند ماه رسیدگی دقیق به شکایت از آقای احمد فرهادی مبنی بر سرقت هنری (تجاوز به حقوق مادی و معنوی)، در دادسرای فرهنگ و رسانه تهران، بازپرس محترم، پرونده مستندات و دلایل ارائه‌شده مبنی بر وقوع جرم و ارتکاب آن توسط آقای فرهادی را قاطعی تشخیص داده و اقدام به صدور قرارنهایی جلب به دادرسی علیه آقای فرهادی کرده است. قرار جلب به دادرسی، تصمیمی است که مقام قضایی دادسرا (دادیار یا بازپرس) پس از اینکه نظر به مجرم بودن مرتکب داشت اقدام به صدور قرار مجرمیت می‌نماید. پس از صدور قرار جلب به دادرسی یا همان قرار مجرمیت پرونده برای اتخاذ تصمیم و تعیین میزان مجازات به دادگاه کیفری ۲ فرستاده می‌شود. قانون‌گذار قانون آیین دادرسی کیفری در قانون جدید به جای قرار مجرمیت از واژه جلب به دادرسی استفاده نموده و این با دستور جلب یا دستور بازداشت که منجر به دستگیری یا بازداشت مرتکب می‌شود متفاوت است و درواقع قرار جلب به دادرسی حکایت از نظر مثبت دادسرا و مرجع تحقیق به وقوع جرم دارد و نتیجه آن ادامه جریان پرونده و تشکیل جلسه محاکمه در دادگاه کیفری ۲ است. در تحلیل نهایی نتیجه صدور قرار جلب به دادرسی این است که متهم باید جهت رسیدگی به اتهام و دفاع ماهوی و تعیین میزان مجازات در دادگاه کیفری حاضر شود.

مسیح‌زاده حتی در آن زمان عنوان کرد که شکایت فرهادی از او به عنوان نشر اکاذیب، توسط دادگاه، رد شده است. مسیح‌زاده در پاسخ به سوالی مبنی بر اینکه چه مستندات و دلایلی مبنی صدور این قرار بوده گفته بود که «دهها ساعت فیلم، صدای ضبط‌شده، شهادت شهود و مطلعین، ده‌ها صفحه استدلال مبنی بر نتاقضات اظهارات آقای فرهادی، وکیل و شهود ایشان با هم و با فیلم‌ها و صداها و نیز تغییر اظهارات هرکدام از شهود به ما اظهارات قبلی‌شان در جریان دادرسی و درنهایت بازبینی هر دو فیلم توسط بازپرس و علم و تشخیص ایشان از اینجا مستندات و دلایلی بوده‌اند که مبنای صدور قرار دادسرا بوده است.

آرامش پیش از توفان

پس از این اظهارات مسیح‌زاده، وکیل فرهادی با رد تلویحی این اتهامات عنوان کرد که باتوجه به آن که قرار صادره به منزله حکم نهایی دادگاه نیست و بخشی از روند رسیدگی محسوب و در ادامه فرآیند رسیدگی، پرونده ابتدا در دادگاه کیفری ۲ و سپس در دادگاه تجدیدنظر مورد رسیدگی مجدد قرار می‌گیرد، امید است در طول رسیدگی پرونده در مراحل بالاتر، با ارجاع موضوع به کارشناسی و جلب نظر تخصصی اساتید و خبرگان حوزه حقوق مولف، قرار موضوع نیز نقض شود.

این، آخرین واکنشی بود که دوطرف، ازابتدای نشست‌های فرهادی در نشست خبری کن داشتند. در این مدت، واکنش رسانه‌ها به نسبت حفظ فکری آنها بود و غافل گیری چندانی را رقم نزد. مشخص است که هر چه کار روبه جلو می‌رود، حساسیت آن بالاتر نرفته و ابعاد بیشتری از پرونده و اقدماتی که حول آن صورت گرفته برای مخاطب افشا می‌شود.

در این میان اما، همچنان که بسیاری از رسانه‌ها به واسطه شهرت فرهادی و اعتباری که وی برای سینمای ایران در مجامع بین‌المللی به همراه آورد، جانب او را گرفته و با این استدلال که هنرمندی در تراز فرهادی هرگز نتِ به چنین کارهایی نمی‌دهد، مسیح‌زاده را به کسب شهرت از این اتفاق متهم می‌کنند، فرهادی اما در رسانه‌های خارجی، به یک علامت سوال بزرگ تبدیل شده است. به عنوان نمونه ورایتی که در تمام این سال‌ها، ارادت ویژه‌ای به این کارگردان ایرانی داشته و حتی جایزه تاثیرگذاری خلاقانه در کارگردانی را در جشنواره پالم اسپرینگز به وی اعطا کرده است، بلافاصله پس از صحبت‌های عصر سه‌شنبه وی در کن، روی خروجی سایت خود عبارت «ماهیت عمومی اظهارات فرهادی نشان می‌دهد این کارگردان نیاز به دفاع از شهرت خود در سطح بین‌المللی احساس می‌کند» را منتشر کرد. ترکش‌های این اتهام و ادعا به اندازه‌ای برای فرهادی در مجامع جهانی تمام نشده که باز به گفته ورایتی، فرهادی گزینه ریاست بر جشنواره کن ۲۰۲۲ بود که پس از مشخص شدن موضوع سرقت ادبی، این عنوان از روی نام وی برداشته شد تا درنهایت او به‌عنوان یکی از اعضای هیات داوران جشنواره این دوره مشغول به فعالیت شود.

آیا فرهادی به پایان قهرمانی خود می‌رسد؟

این موارد از ادعاها و اتهامات، ازجمله اتفاقاتی است که سایه سنگین و سهمگینی را روی فعالیت‌های یک کارگردان در تراز بین‌المللی به وجود می‌آورد؛ به‌عنوان مثال وودی آلن یا رومن پولانسکی، نمونه‌هایی از کارگردانانی با شهرت جهانی هستند که در تمام این سال‌ها در هاله‌ای از ابهام در زمینه محبوبیت فرد داشته‌اند و پرونده برخی اعمال منافی عفت آنها سایه سهمگینی را بر وجهه کاری آنها انداخته است.

در مورد فرهادی اما موضوع، سرقت ادبی یا کپی‌برداری است. عنوان و ادعایی که اگر ثابت شود، می‌تواند تا مدت‌های مدید، سایه‌ای سنگین را روی فعالیت‌های این کارگردان بگستراند. آنقاقی که تنها چند هفته‌ها و ماه‌های آتی، ابعاد بیشتری از آن مشخص شده و دادگاه، حکم نهایی خود را عنوان می‌کند.

فرهادی در تمام این سال‌ها، با زیرکی خاص، مسائل مربوط به حرکه خود را به جلو برده است و توانسته در کنار محبوبیتی که در میان طرفداران به دست آورده، در میان مخالفانش نیز چهره تندرو بی‌منطقی نباشد. از زبان دشنام و تهدید وارد نمی‌شود و تلاش خود را معطوف کرده تا پرسنیژ یک کارگردان در کلاس بالای جهانی، را برای خود حفظ کند.

اما در تمام این سال‌ها، هر آنچه مخالفان وی خواستند تا او را آماج حملات خود قرار دهند، موفق نبودند اما کاری که اکنون رقم خورده، نوعی خودزنی بزرگ است که شاید فرهادی علیه خود انجام داد. به عبارتی، ضربه بزرگی که برخی مخالفان فرهادی در تمام این سال‌ها متصور انجام آن بودند را فرهادی، خود علیه خویشتن انجام داد و این چنین دستمایه یک ادعای نه‌چندان پر اثر نیاز نشده قرار گرفت. اتفاقی که فرهادی می‌توانست با تکیه بر هوش ذاتی خود، از گسترش آن جلوگیری کند. این اتفاق سبب شد تا برخی چهره‌ها نیز شمشیر را از رو کشیده و ابعاد دیگری از این قبیل اتفاق‌ها را بازگو کنند. مانند روایت علی خودسیانی و حمید نعمت‌الله که فرهادی را در گذشته، به برداشت‌هایی از این دست متهم کردند اما دارایت فرهادی زمینه را طوری پیش برد که این دست روایت‌ها، گسترش چندانی پیدا نکرد.

اتفاقی که می‌شد در مورد ادعای آزاده مسیح‌زاده نیز تکرار شود تا کار به این ترتیب پیش نرود.

شاید فرهادی هیچ‌گاه فکرش را هم نمی‌کرد که یک هنرجوی ساده شهرستانی، این‌چنین بتواند اعتبار بین‌المللی وی را زیر سوال ببرد تا جایی که بخواهد در نشست مطبوعاتی مهمترین جشنواره سینمایی جهان، در پاسخ به یک خبرنگار دانمارکی، این چنین از خود دفاع کند. شاید اگر رویاهای عملی علی خودسیانی و حمید نعمت‌الله، به همان ظرافتی که عنوان کرده‌اند، درست باشد، آنهم تصور کرد که در عصر دیجیتال نمی‌توان به همان شیوه عمل کرد. حال آنکه در پرونده امروز فرهادی، طبق ادعاهای مسیح‌زاده، هم اسناد و مدارک صوتی و تصویری و نوشتاری به اندازه کافی وجود دارد و هم به اندازه‌ای شاهد زنده هست که بخواهند علیه فرهادی شهادت دهند.

بنابراین بعد کلی بیشتر منتظر ماند تا پرونده بزرگ‌ترین حاشی